

چرا باید نسبت به قدرتهای جهانی بدبین بود؟

۱۵ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۱۸

نکته پایانی آنکه ایرانیان در هر مقطعی از زمان که چشم امید به قدرتهای بزرگ دوخته اند زیان دیده اند. همانگونه که در نمونه های تاریخی مذکور اشاره شد قدرتهای بزرگ هیچگاه برای استقلال ایران ارزش قائل نبوده و استقلال و عزت ایران همواره تابعی از منافع آنها بوده است. سیاستهای خصومت آمیز دولتهای آمریکا و انگلیس در قبال ایران را باید به عنوان عبرتهایی تاریخی مورد توجه قرار داد. بنا بر این در شرایط کنونی و در مسیر مذاکرات هسته ای نمی توان و نباید نسبت به قدرتهای بزرگ دنیا به خصوص دولتهای غربی خوشبین بود. بر این اساس و بنا به «معرفت تاریخی» یاد شده اگر سیاستمداران ایرانی بخواهند با نگرشی خوش بینانه دل در گروی غرب داشته باشند بی تردید آیندگان آنها را نخواهند بخشید.

جوان و تاریخ- مقالات

دکتر جواد حق گو

در نوع نگاه به قدرتهای بزرگ دنیا همواره با دو نگرش «بدبینانه» و «خوش بینانه» مواجه بوده ایم. برخی با عبرت گیری از تحولات ایران معاصر برآنند که به شهادت نوع کنشگری قدرتهای بزرگ در مواجهه با ایران «نمی توان» و «نباید» نسبت به عملکرد قدرتهای بزرگ خوشبین بود. این نگرش بر آنست که قدرتهای بزرگ همواره منافع و حتی استقلال ایران را تحت الشعاع منافع خود قرار داده و اساساً هیچگاه منافع ملت ایران برای آنها اصالت نداشته است. از سوی دیگر برخی با متهم نمودن جریان اول به گرفتاری در «توهم توطئه» برآنند که مشکلات و مصایب ایرانیان بیش از هر چیز در متغیرهای داخلی جامعه ایران و نه در بیرون از این مرزها ریشه داشته است. پیروان این نگرش با تجویز تعامل حداکثری با قدرتهای بزرگ دنیا به ویژه دولتهای غربی برآنند که جامعه ایرانی باید دست دوستی با این دولتها را دراز نموده و در این راه پیشقدم باشد. این دو دیدگاه در شرایط کنونی و همزمان با مذاکرات هسته ای ایران با ۱+۵ نیز در قالب دو گفتمان رقیب مطرح شده اند.

تدقیق در این دو گفتمان به خصوص گفتمان اول در روزهایی که مذاکرات هسته ای ایران با شش قدرت بزرگ دنیا به روزهای حساس خود رسیده از اهمیتی اساسی برخوردار است. پیروان گفتمان اول بر این اعتقادند که طرفین برای دستیابی به توافقی نهایی تا پایان ماه ژوئن(به عنوان ضرب الاجل تعیین شده) راه پر پیچ خمی در پیش دارند. این «پیچ و خم» تحت تاثیر علل و عوامل گوناگونی شکل گرفته است لکن ذهنیت منفی و بدبینی تاریخی ایرانیان به قدرتهای بزرگ را باید اصلی ترین عامل این مسئله به

شمار آورد. پاسخ به «چرایی» و «چگونگی» ایجاد این ذهنیت بیش از هر چیز در دل تاریخ معاصر ایران نهفته است. این اهمیت نیز از آن روست که اساساً تحولات تاریخی ایران به ویژه در یک سده گذشته نقشی بنیادین در برساختن هویت کنونی ایرانیان گذارده است. هویتی که یکی از اصلی ترین نمودهایش در بدبینی ملت ایران به قدرتهای بزرگ تجلی یافته است. مروری گذرا بر تاریخ یکصد سال اخیر ایران نشان از آن دارد که این ذهنیت منفی در بستری تاریخی بخشی اساسی از هویت ملی ایرانیان را تشکیل داده است.

با مروری بر تحولات سیاسی ایران معاصر به ویژه در حوزه روابط خارجی با وقایع گوناگونی مواجه می شویم که تماماً بر حس بدبینی و عدم اعتماد ملت ایران نسبت به قدرتهای بزرگ افزوده است. با این وجود برخی مقاطع تاریخی را باید نقاط عطفی تاریخی در رفتارهای «فریبکارانه» و «مکارانه» قدرتهای بزرگ نسبت به ایران به شمار آورد. نوع کنشگری قدرتهای بزرگ در «جریان نهضت مشروطه ایران»، «جنگ جهانی اول»، «جنگ جهانی دوم»، «کودتای ۲۸ مرداد» و در نهایت «قبل، حین و پس از انقلاب اسلامی ایران»، را باید مقاطع تاریخی حساسی دانست که ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به قدرتهای بزرگ را تشدید نموده است.

پس از اقدامات خبیثانه دولتهای روس و انگلیس در جریان به انحراف کشاندن نهضت مشروطه شاهد تداوم اقدامات متجاوزانه قدرتهای بزرگ دنیا در دیگر ادوار تاریخ معاصر ایران به ویژه در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم بوده ایم. دوره هایی که توجه و تدقیق در هر کدام از آنها نقشی اساسی در انتخاب «راه صحیح» خواهد داشت.

در دوران جنگ جهانی اول (لاوت ۱۹۱۴ تا نوامبر ۱۹۱۸) دولت ایران یکی از اسفناکترین ادوار تاریخی خود را می گذراند. دورانی که در آن کشورمان در شرایط نابه سامان سالهای پس از مشروطه قرار داشت. بنا بر وجود چنین وضعیتی بود که در روز ۹ آبان ۱۲۹۳ هجری شمسی به دنبال صدور فرمان احمد شاه، مستوفی الممالک رییس الوزرا طی اعلامیه ای بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول را اعلام کرد. بی طرفی ای که متاسفانه هیچگاه مورد توجه قدرتهای درگیر در جنگ قرار نگرفت و خاک ایران از نواحی گوناگون مورد تجاوز ارتشهای متفقین و متحدین قرار گرفت. در چنین وضعیتی بود که دو دولت همسایه ایران، یعنی روسیه و عثمانی، که در دو جبهه مخالف قرار گرفته بودند، نبرد خود را به خاک ایران کشاندند. البته در کنار دولتهای فوق بریتانیا و آلمان نیز در مناطق جنوبی و مرکزی ایران به جدال با یکدیگر پرداختند. تمام این امور به رغم آن بود که دولت ایران از یکسو اعلام بیطرفی خود را اعلان نموده بود و ازسوی دیگر با کانون اصلی جنگ یعنی اروپا فاصله زیادی داشت. با اینحال و به حسب خوی متجاوزانه قدرتهای درگیر در جنگ، ایران نیز در کانون این نبرد جهانی قرار گرفت و نتیجه ای جز قحطی، ویرانی و فلاکت عاید ملت ایران نشد. محمدقلی مجد در کتاب «قحطی بزرگ» بر مبنای مدارک موجود در مرکز اسناد ملی ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده است که قحطی ای بزرگ در ایران در طی این سالها رخ داده است. مجد تحقیقاً بر این موضوع تاکید دارد که دولت بریتانیا عامل و مسبب اصلی این فاجعه انسانی بوده است. وی در پژوهش خود مستنداً بر این موضوع اشاره دارد که در آن مقطع زمانی بخش مهمی از محصولات کشاورزی ایران صرف تأمین مایحتاج ارتش بریتانیا شده است. نکته بسیار عجیب در اثر مجد آنست که ارتش بریتانیا از واردات مواد غذایی از بین النهرین و هند و حتی از آمریکا به ایران ممانعت به عمل آورده و اساساً با استفاده از این حربه به دنبال تداوم و تثبیت سلطه مطلق خود بر ایران بوده است. در همین سالها بود که روسیه و انگلستان عملاً

با انعقاد قراردادهایی ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تبدیل کرده بودند. یکی از این توافقاتنامه‌ها پیمان معروف ۱۹۱۵ بود که طی آن قلمرو نفوذ بریتانیا و روسیه در ایران را بیش از آنچه که در پیمان ننگین ۱۹۰۷ مقرر شده بود، توسعه می داد. به موجب این پیمان دو کشور حقوق و امتیازات ارضی بیشتری برای خود در ایران قائل شدند و هزینه نگاهداری نیروهای خود در ایران را نیز به دولت ایران تحمیل نمودند. چنین سیاستهای متجاوزانه ای از سوی قدرتهای بزرگ در سالهای آتی و به خصوص در جنگ جهانی دوم تکرار شد.

دولت ایران در جنگ جهانی دوم (سپتامبر ۱۹۳۹ تا اوت ۱۹۴۵)، نیز به مانند جنگ جهانی اول اعلام بیطرفی کرد. با اینحال خاک ایران توسط متفقین به خصوص دو کشور بریتانیا و روسیه مورد هجوم قرار گرفت. در این جنگ نیز قدرتهای بزرگ بدون توجه به اعلام بیطرفی دولت ایران به بهانه های واهی ای چون «مبارزه با جاسوسان آلمانی»، خاک ایران را تصرف نموده و خسارتهای فراوانی بر ملت ایران تحمیل نمودند. بحرانهای «اشغال آذربایجان» و «غائله فارس» که هر دو تحت حمایت دولتهای متجاوز روسیه و بریتانیا تکوین یافته بود تنها دو نمونه از اقدامات متجاوزانه این قدرتها علیه منافع ملت ایران بود. بنا به اسناد، شواهد و قرائن متعدد دولتهای متجاوز در سالهای اشغال ایران نه تنها اعتنایی به موضع بیطرفی تهران نداشتند بلکه حتی اقدامات بسیار گسترده ای را برای تجزیه و تقسیم ایران در دستور کار قرار داده بودند. در این زمینه اسناد تاریخی به دو سیاست دولت بریتانیا که یکی «تجزیه» و دیگری «تحت الحماگی» ایران را مدنظر دارند مورد تاکید قرار داده است.

نقش آفرینی انگلیس و ایالات متحده در راه اندازی کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت قانونی محمد مصدق را باید از دیگر سوابق سیاه قدرتهای بزرگ در ایران به شمار آورد. اقدامی که بقای حکومت مستبد محمدرضا پهلوی و تقابل با آزادیخواهان انقلابی را با خود به همراه داشت. بر اساس اسناد و مدارک منتشر شده و حتی اعتراف بسیاری از رجال و سیاستمداران غربی سرویسهای اطلاعاتی دولتهای آمریکا و انگلیس نقشی اساسی در براندازی دولت قانونی ایران داشته اند. با انجام کودتای ۲۸ مرداد توسط مزدوران داخلی آمریکا و انگلیس و بازگشت شاه به ایران دخالتهای دولتهای غربی در مسائل داخلی ایران بسیار بیش از پیش صورت پذیرفت. مروری بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا وقوع انقلاب اسلامی صراحتاً این ادعا را اثبات می کند.

نوع کنشگری قدرتهای بزرگ در دوران پس از انقلاب اسلامی به ویژه در مقاطع حساسی چون «تجاوز صدام حسین به خاک ایران» و یا «حمایت این قدرتها از حرکتهاى براندازانه در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ شمسی»، همه و همه حکایت از لزوم تشدید بدبینی و ذهنیت منفی ملت ایران نسبت به قدرتهای بزرگ دنیا به ویژه دولتهای غربی دارد. به عبارت دیگر و بنا به شهادت وقایع متعدد در ایران معاصر نه تنها شاهد کاهش خصومت قدرتهای بزرگ دنیا نسبت به منافع ملت ایران نبوده ایم بلکه این خصومتها روندی رو به رشد داشته است.

نکته پایانی آنکه ایرانیان در هر مقطعی از زمان که چشم امید به قدرتهای بزرگ دوخته اند زیان دیده اند. همانگونه که در نمونه های تاریخی مذکور اشاره شد قدرتهای بزرگ هیچگاه برای استقلال ایران ارزش قائل نبوده و استقلال و عزت ایران همواره تابعی

از منافع آنها بوده است. سیاستهای خصومت آمیز دولتهای آمریکا و انگلیس در قبال ایران را باید به عنوان عبرتهایی تاریخی مورد توجه قرار داد. بنا بر این در شرایط کنونی و در مسیر مذاکرات هسته ای نمی توان و نباید نسبت به قدرتهای بزرگ دنیا به خصوص دولتهای غربی خوشبین بود. بر این اساس و بنا به «معرفت تاریخی» یاد شده اگر سیاستمداران ایرانی بخواهند با نگرشی خوش بینانه دل در گروی غرب داشته باشند بی تردید آیندگان آنها را نخواهند بخشید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۰۰۶/چرا-باید-نسبت-باید-چرا/۲۱۰۰۶>